

پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان)

محسن معصومی^۱، فاطمه اصغری^۲

(دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۱۵ - پذیرش نهایی: ۹۸/۰۲/۱۴)

چکیده

مهاجرت شیعیان ایرانی به دکن از نیمه قرن هشتم هجری افزایش چشمگیری داشت و در قرن دهم و یازدهم به اوج خود رسید. به‌رغم قدرت‌یابی صفویان در ۹۰۷ ق و رسمیت یافتن تشیع از سوی شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ق) و افزایش قدرت و نفوذ علمای شیعی، شمار زیادی از عالمان، مردان سیاست، شاعران، اطبا و دیگر نخبگان ایرانی شیعی، در این دوره به دکن مهاجرت کردند. مهاجرت این افراد، پیامدهای بسیاری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی در دکن داشت. پژوهش حاضر، پیامدهای این مهاجرت‌ها را در دکن بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است نشان می‌دهد که این مهاجرت‌ها موجب گسترش مذهب تشیع و زبان فارسی، نفوذ سبک معماری ایرانی در هند، گسترش مناسبات سیاسی و در نهایت رواج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در دکن شد.

کلیدواژه: دکن، عادل‌شاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، مهاجرت شیعیان ایرانی.

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)؛

Email: mmasumi@ut.ac.ir

Email: f.asghari@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران؛

مقدمه

تشکیل حکومت صفویه در ۹۰۷ق و رسمیت یافتن تشیع در ایران، موجب شد، رقیبی قدرتمند برای حکومت سنی مذهب عثمانی، ظهور کند. شاه اسماعیل اول به محض جلوس، تشیع را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش اعلام کرد. در نتیجه علمای شیعه قدرت و نفوذ زیادی در دستگاه سیاسی و اداری صفویه یافتند. به رغم قدرت روزافزون علمای شیعی در این دوره، شمار زیادی از آنها با انگیزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی، راه مهاجرت به دکن را در پیش گرفتند. عدم حمایت شاهان صفوی از شاعران، اوضاع نابسامان اجتماعی، تنش و درگیری صفویان با برخی از سادات بر سر قدرت و تقابل صوفیان با فقها، از جمله عواملی بود که برخی از علمای شیعی را به مهاجرت واداشت. اوضاع مناسب اقتصادی دکن و حمایت سلاطین شیعی مذهب عادل‌شاهی در بیجاپور (حک: ۸۹۵-۱۰۹۷ق)، نظام‌شاهی در احمدنگر (حک: ۸۹۵-۱۰۴۸ق) و قطب‌شاهی در گلکنده و حیدرآباد (حک: ۹۰۱-۱۰۹۸ق) از شیعیان ایرانی و واگذاری مناصب مهم دیوانی و دولتی به ایرانیان از دیگر عوامل و مشوق‌های مهاجرت شمار زیادی از علما، بازرگانان، سیاسیون، دیوان‌سالاران، جنگجویان، شعرا و صوفیان به دکن بود. از جمله این مهاجران می‌توان به افرادی چون شیخ عبدالسلام پیامی جبل عاملی شاگرد علامه دوانی و از شاعران برجسته دوران شاه عباس اول (حک: ۹۵۵-۱۰۳۸ق)، حسین کرکی عاملی از عالمان و فضلاء بزرگ، جمال‌الدین شیرازی متوفی ۱۱۲۵ق از عالمان بزرگی که به دستور محمد قطب‌شاه شرحی بر مصباح کفعمی نوشت، شاه فتح‌الله شیرازی متوفی ۹۹۷ق، حکیم‌الملک گیلانی از شاگردان بهاء‌الدین عاملی و میرداماد، رفیقی آملی، عالم، شاعر و مورخ، غیاث‌الدین افضل‌خان شیرازی از رجال معروف علم و سیاست، قاسم بیگ حکیم از حکمای حاذق و مشهور فارس، محمدقاسم فرشته، حکیم و مورخ بزرگ، شاه‌ظاهر از سادات خوننده، میرمحمد مؤمن استرآبادی و محمد ابن خاتون شاگرد شیخ بهایی و از علمای بارز در تفسیر و فقه، اشاره کرد. این گروه از علمای مهاجر، در عمده منابع رجالی شیعه از قبیل *الذریعه الی تصانیف‌الشیعه* و *طبقات اعلام‌الشیعه*، *اعیان‌الشیعه*، *مستدرکات اعیان‌الشیعه*، مطلع انوار (احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند) و *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء* همگی از شیعیان برجسته و صاحب نفوذ دانسته شده‌اند.

هر چند درباره پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دکن در این دوره، پژوهش

مستقلی یافته نشد، اما در برخی از پژوهش‌های جدید، به این موضوع اشاره‌های شده است. کتاب «مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند»، اثر فرهنگ ارشاد (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش)، از جمله این آثار است. ارشاد برخی از پیامدهای مهاجرت ایرانیان (عمدتاً پارسیان و زرتشتیان) به هند را بررسی کرده است. به علاوه وی در پایان کتاب خویش به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کوچ‌های ایرانیان به هند (عمدتاً شمال هند و همه ایرانیان نه شیعیان)، توجه کرده است. کتاب > سهم آفاقیان ایرانی در سلطنت قطب‌شاهیان و عادل‌شاهیان^۱ اثر صادق نقوی نیز به حضور و نفوذ شماری از ایرانیان در دربار قطب‌شاهیان و عادل‌شاهیان پرداخته است. کتاب دو جلدی «تاریخ فکری و اجتماعی شیعیان اثنی عشری در هند»^۲ اثر سید عباس اطهر رضوی، در فصلی با عنوان شیعه در دکن و بیجاپور به شرح احوال و تأثیر شیعیانی که از ایران وارد دکن شدند، پرداخته است.

پیامدهای مهاجرت

۱. پیامدهای اجتماعی - اقتصادی

۱-۱. تغییر ترکیب جمعیتی

مهاجرت شیعیان ایرانی به دکن از دو طریق ازدواج و دعوت از هموطنان، به مرور زمان به تغییر ترکیب جمعیتی این منطقه منجر شد. برخی از مهاجران به همراه خانواده خود وارد دکن شدند و برخی نیز در دکن و پس از ازدواج با بومیان، تشکیل خانواده دادند. این ازدواج‌ها گاه به خواست سلاطین دکن و به سبب نبوغ و شایستگی مهاجران ایرانی صورت می‌گرفت. در واقع سلاطین با برقراری مناسبات سببی با دانشمندان و عالمان مهاجر، می‌کوشیدند از خدمات علمی و اجتماعی و سیاسی آنها بهره بیشتری ببرند و بر اعتبار حکومت خویش بیفزایند. این نوع ازدواج‌ها نشان‌دهنده رتبه، درجه و مقام ایرانیان در نزد سلاطین دکن بود (میرعالم، ۲۴۶). محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۹۸۸-۱۰۲۰ ق) فرزند ارشد ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۷-۹۸۸ ق) دختر شاه میرزای اصفهانی را که از سادات صحیح النسب طباطبایی بود و سال‌های فراوان میرجملگی ابراهیم قطب‌شاه به او تعلق داشت، به عقد نکاح خود درآورد (فرشته، ۱۷۲/۲).

1. Sadiq Naqvi, *The Iranian Afaqies Contribution to The Qutb shahi and Adil shahi kingdoms*, Darulshafa, Hyderabad, 2005.

2. Razavi, Saiyid Abbas Athar, *A Socio -Intellectual History of The ISNA ASHARI SHIIS in India*, Marifat Publishing House, 1986.

شیعیان ایرانی مهاجر به دکن پس از دستیابی به مقام و موقعیت مناسب، از هموطنان خویش برای مهاجرت به این سرزمین دعوت می‌کردند و به حمایت از آنها می‌پرداختند. در واقع مهاجرت هر فرد یا گروه و خانواده به دکن، معمولاً مهاجرت‌های بیشتری را به دنبال داشت و همین موضوع به تدریج موجب افزایش شمار مهاجران و تغییر ترکیب جمعیتی دکن، می‌شد. حضور شاه طاهر در دربار نظام شاهیان و قدرت و نفوذ وی در دربار چنان زیاد شد که تمام اداره امور دربار به وی واگذار شد (فرشته، ۲/ ۲۸۴). در نتیجه شمار زیادی از علماء، فضلا و سادات از جمله شاه حسن انجو، شاه جعفر برادر شاه طاهر، ملاشاه محمد نیشابوری، ملاعلی استرآبادی، ملارستم جرجانی، ملاعلی مازندرانی، ملاعزیزالله گیلانی و ملامحمد استرآبادی به دعوت وی راهی دکن شدند و تحت حمایت او در احمدنگر قرار گرفتند (فرشته، ۲/ ۱۱۶؛ طباطبا، ۲۸۴؛ امین، ۵/ ۲۴۵). از این رو در دوره نظام‌شاهیان، احمدنگر به مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان تبدیل شد و شیعیان زیادی از عرب و عجم وارد این منطقه شدند (امین، ۵/ ۲۴۵).

۳-۱. رونق تجارت

ایرانیان مناسبات تجاری پرسابقه‌ای با شبه‌قاره هند از جمله سواحل غربی دکن داشتند. در سده‌های نهم تا یازدهم و پس از تثبیت حکومت‌های محلی شیعه‌مذهب در دکن، زمینه گسترش فعالیت‌های تجاری بیش از پیش فراهم شد. به گزارش برخی از منابع در زمان حکومت ابراهیم قطب شاه، تلنگانه^۱ بازار تمام جهان بود و به دنبال امنیتی که در این دوره در مسیرهای تجاری به وجود آمد، بازرگانان زیادی از مناطق مختلف راهی این سرزمین شدند (فرشته، ۲/ ۱۷۰). منطقه دکن و به‌ویژه قلمرو حکومت قطب‌شاهیان در این دوره به وفور معادن الماس معروف بود. تاورنیه، جهانگرد فرانسوی و تاجر که در این دوره از دکن دیدار کرد، از معادن غنی الماس در قلمرو حکومت عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان سخن گفته است (Tavernier, 2/ 55-79).

رفیع‌الدین شیرازی عالم برجسته و نویسنده کتاب تاریخی تذکره الملوک از جمله افرادی است که به‌قصد تجارت راهی دکن شد. وی در زمان ابراهیم عادل‌شاه دوم، ریاست حکومت شهر پدیاپور را که از مراکز مهم تجاری در نزدیکی بیجاپور بود، بر عهده داشت و پس از مدتی به ریاست حکومت بیجاپور نیز دست یافت (زبیری، ۲۳۳-۲۴۳).

شیرازی در کتابش به قصبه‌ای به نام شاه‌پور در بیجاپور اشاره کرده که حدود یک فرسخ با بیجاپور فاصله داشت و به‌مرور زمان به شهر متصل شد. شاه‌پور قصبه‌ای تجاری بود و هر ساله سوداگران و تجار فراوانی از مکه و خراسان به این قصبه رفت‌وآمد داشتند. محمد سعید اردستانی معروف به میرجمله نیز از تجار بسیار معروف ایرانی در زمینه تجارت سنگ‌های قیمتی از جمله الماس بود که به‌منظور تجارت الماس از اصفهان راهی دکن شد. او در دستگاه حکومتی قطب‌شاهیان به منصب میرجملگی که یکی از بالاترین مقام‌های اداری و همپایه وزیر و پیشوا بود، دست‌یافت و در دوره حکومت عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳) به حکومت ایالت کرناتک^۱ منصوب شد. در این ایالت نیز یک معدن الماس وجود داشت و میرجمله از راه تجارت الماس ثروت فراوانی به‌دست آورد (EI2, S. V. "Mir Djumla", 93). مصطفی‌خان اردستانی از سادات اردستان، از دیگر مهاجران شیعی ایرانی به دکن بود که علاوه بر درخشش در زمینه سیاسی و امور دربار، تجارتی بسیار گسترده برای خود ایجاد کرد و براساس برخی از گزارش‌ها، از دریای گجرات تا دریای بنگاله ۱۸۰ کشتی در خدمت او بود. او با پادشاهان بزرگی چون سلطان سلیمان عثمانی، شاه طهماسب صفوی و اکبر شاه بامبرای رابطه داشت و برای آنها هدایایی ارسال می‌کرد (زبیری، ۱۳۶).

اسب یکی از پر رونق‌ترین کالاهای تجاری بود که واردات آن به دکن در دست بازرگانان ایرانی قرار داشت (فرشته، ۳۲/۱؛ معصومی، ۱۱۸). یکی از کالاهایی که اغلب در میان سفارش‌های سلاطین دکن یا وزیران و بزرگان حکومت، دیده می‌شود، اسب است (صاعدی شیرازی، ۱۲، ۱۵۷). کالاهای تجملی و گرانبهایی چون خنجر و شمشیر طلا و پارچه‌های زربفت نیز از جمله مال‌التجاره‌های ایرانیان در دکن بود (ارشاد، ۱۱۷-۱۲۱).

۲. پیامدهای سیاسی

۲-۱. نزاع مهاجران ایرانی با دکنیان

افزایش شمار مهاجران ایرانی و غیر ایرانی به دکن، موجب شکل‌گیری گروهی شد که در منابع دوره سلاطین به آفاقیان یا غریبان مشهور شدند. در مقابل این گروه، بومیان بودند که به دکنیان شهرت یافتند. صحنه سیاسی و اجتماعی دکن در دوره سلاطین، محل رقابت و منازعه میان این دو گروه بود. غریبان، بیشتر مناصب و پست‌های سیاسی و

1. Karnatak

اجتماعی را بر عهده داشتند و همین امر موجب ایجاد رقابت و نزاع شدید دکنیان با آنها می‌شد. به‌نوشته طباطبای (۸۳): «وزرای دکن از قدیم‌الایام غریبان را دشمن جانند و عداوت ایشان با طایفه بی‌خان و مان قدیمی است، بلکه ذاتی است». در این درگیری‌ها عامل مذهب نقش چندانی نداشت و اغلب منازعات برای دستیابی به قدرت و نفوذ سیاسی بیشتر بود. این منازعات گاه به درگیری‌های نظامی و کشتار گروه رقیب می‌انجامید. توجه چاندبی‌بی مادر ابراهیم عادل‌شاه دوم به غریبان، موجب شد تا اخلاص‌خان که از نیروهای حبشی در دربار ابراهیم بود، بسیاری از غریبان را به قتل رساند یا از بیجاپور اخراج کرد (فرشته، ۵۲/۲، ۷۸).

۲-۲. حضور ایرانیان شیعی در دیوانسالاری دکن

حضور ایرانیان مهاجر در دستگاه دیوانسالاری سلاطین دکن نیز بسیار چشمگیر و پررنگ بود. اساساً نظام دیوانسالاری دکن در این دوره تقلیدی از دیوانسالاری ایرانی بود (Naqvi, 89-90). منصب پیشوایی که دومین مقام سیاسی و دیوانسالاری پس از سلطان بود، اغلب در دست ایرانیان قرار داشت (صاعدی شیرازی، ۳۳). به‌علاوه «پیشوا» برگرفته و تکامل‌یافته نظام ایدئولوژی شیعی و منصبی دینی نیز بود (Naqvi, 90) که «مقتدا» و «مرتضی ممالکی اسلام» نیز خوانده می‌شد (صاعدی شیرازی، ۳۳، ۱۱). صاحب این مقام در نزد سلطان اهمیت و موقعیت خاصی داشت و تنها کسی بود که بعد از سلطان اجازه داشت سواره وارد دولت‌خانه شاهی شود درحالی‌که سایر امیران، ارکان و بستگان شاهی، می‌بایست بیرون از درب دولت‌خانه شاهی پشت پرده زرباف از اسب پیاده می‌شدند (قادری، ۱۱۴). میرمحمد مومن استرآبادی و شاگرد و جانشین وی محمد ابن خاتون که عالم و فاضل و ادیبی بزرگ بود (آقا بزرگ، طبقات/اعلام/الشیعه، ۵۱۲/۸) تنها افرادی بودند که این موقعیت را به دست آوردند و با کجاوه وارد دولت‌خانه عالی شدند (صاعدی شیرازی، ۱۷۵). نقش میرمحمد مؤمن در منصب پیشوایی دربار قطب شاهیان چنان برجسته بود که بدون مشورت با وی هیچ کاری انجام نمی‌شد. علاوه بر انجام امور درباری و سیاسی انتخاب لهله و معلم برای شاهزادگان قطب‌شاهی نیز بر عهده وی بود (همان، ۱۲-۱۱). میرمحمد مؤمن چنان از خود لیاقت و کفایت نشان داد که محمد قطب‌شاه بعد از وی هیچ‌کس را شایسته جایگزینی در مقام پیشوایی نمی‌دانست و خود اداره این منصب و امور را به دست گرفت تا اینکه عبدالله قطب‌شاه، ابن خاتون شاگرد میرمحمد مؤمن را بر

این منصب گماشت. وی برای اداره امور دوازده وزیر انتخاب کرده بود که هر یک وظایف معینی داشتند و اکثر این وزرا از ایرانیان مهاجر به دکن بودند. در زمان پیشوایی او تعداد زیادی از اهل استعداد وارد دولت‌خانه شدند (صاعدی شیرازی، ۱۵۲؛ Naqvi, 91). میرجمله از دیگر مناصب مهم و پرتأثیری بود که عمدتاً در اختیار ایرانیان مهاجر قرار داشت. وظیفه میرجمله رسیدگی به امور مالی دولت بود (صاعدی شیرازی، ۱۴۹؛ صدیقی، ۲۵۹). ابن خاتون در زمان عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق) دو منصب مهم پیشوایی و میرجملگی را هم‌زمان بر عهده داشت (صاعدی شیرازی، ۱۶۵). محمدسعید و محمدمامین شهرستانی از دیگر مهاجران ایرانی به دکن، به میرجملگی دربار قطب‌شاهیان رسیدند. اهمیت منصب میرجمله از وصف صاعدی شیرازی درباره تفویض این منصب به ابن خاتون روشن می‌شود: «مجلس جنت مثال را به تجملات سلطنت آراسته جمیع ارکان دولت و اعیان حضرت و مجلسیان محفل قدس منزلت و امرا و وزرا و حجاب سلاطین ذوی الاقتدار چه به‌جا در محل و مقام خود از روی ادب ایستاده و قرار گرفته بودند نسبت به نواب علامی توجهات شاهانه فرمود بخلعت خاص جمله الملکی قامت قابلیتش را آراستند» (صاعدی شیرازی، ۱۴۹).

دبیر، دبیرالممالک و منشی‌الممالک (صدیقی، ۲۶۰) از دیگر مناصب مهم دربار سلاطین دکن بود که تعدادی از ایرانیان به آن دست یافتند. این منصب مخصوص افرادی بود که ادیب بودند، تسلط خوبی در زبان فارسی و نوشتن داشتند و مکاتبات دربار را انجام می‌دادند (صاعدی شیرازی، ۸۰). میرسید محمد اسفراینی و میرمیران فرزند قاضی‌القضات ظهیرالدین محمد نجفی از شاگردان ابن خاتون، از دبیران دوره قطب‌شاهیان بودند (همان، ۸۰، ۱۶). به‌سبب اینکه منصب دبیری عمدتاً در دست ایرانیان بود، درگُلکُنده همه فرامین به دو زبان فارسی و تلگو نوشته می‌شد تا تمام مردم مسلمان و هندو بتوانند آن را بخوانند (صدیقی، ۲۶۰-۲۶۱؛ Naqvi, 91).

سرخیل (رئیس گروه و سرلشکر)، از دیگر مناصب مهم نظامی بود که در دست ایرانیان قرار داشت. این منصب توسط پیشوا تفویض می‌شد (Wilson, 467). چنانکه ابن خاتون، خواهرزاده خود شیخ محمد طاهر را به منصب سرخیلی گماشت. میرزا حمزه استرآبادی که به صفات راستی و امانت و دیانت موصوف بود به این منصب گماشته شد اما به دلیل برنیامدن از عهده کار پس از سه ماه از این منصب عزل و با وساطت ابن خاتون، میرزا روزبهان صفاهانی به این منصب گماشته شد (صاعدی شیرازی، ۱۰۴، ۱۴۹).

تأثیر و نقش ایرانیان شیعی در دربار سلاطین دکن با مرگ آن‌ها پایان نیافت. چراکه

فرزندان این مهاجران که همراه پدران وارد دکن شده بودند و یا در دکن به دنیا آمدند؛ به واسطه مقام و منزلت پدران خود در دربار و گاهی به واسطه کفایتی که خود داشتند، بعد از مرگ پدران به همان قرب و مقام دست یافتند. از جمله این افراد می‌توان به شاه‌حیدر پسر شاه‌طاهر در دربار مرتضی نظام شاه (حک: ۹۷۲-۹۹۸ق) اشاره کرد که اداره امور مملکت را در دست داشت (طباطبا، ۴۵۳). همچنین جمال‌الدین حسین انجو به دستور مرتضی نظام‌شاه، اداره امور دربار را دست داشت (همان، ۴۵۲). شاه رفیع‌الدین حسین فرزند بزرگ شاه طاهر به دستور مولانا عنایت در ۹۹۸ در امر وکالت وارد شد (همان، ۴۳۳).

۳. پیامدهای مذهبی - فرهنگی

۳-۱. گسترش تشیع و رواج آیین‌های شیعی

در دوره حکومت بهمنیان زمینه نفوذ و گسترش تشیع دوازده‌امامی در دکن فراهم شد. در دوره برخی از سلسله‌های جانشین بهمنیان، تشیع به عنوان مذهب رسمی برگزیده شد و به‌توسط ایرانیان مهاجر، رشد و گسترش یافت. در ۹۱۰ ق یوسف عادل‌خان بنیانگذار سلسله عادل‌شاهیان، خطبه به‌نام ائمه شیعه کرد (فرشته، ۳۷۲/۱؛ ۳/۲-۱). دیگر سلاطین عادل‌شاهی نیز شیعه بودند و از شیعیان مهاجران ایرانی حمایت می‌کردند. در دوره حکومت علی عادل‌شاه (حک: ۹۶۵-۹۸۷ق) تشیع به واسطه فعالیت‌های میر غیاث‌الدین شیرازی و شاگرد وی شاه فتح‌الله شیرازی و حمایت آنها از شیعیان مهاجر، رشد چشمگیری یافت (Razavi, 1/271). غیاث‌الدین شیرازی معروف به افضل‌خان، علاوه بر حضور در دربار و تأثیرگذاری بر تصمیمات مهم سیاسی، به برپایی کلاس‌های درس نیز همت گماشت، از این‌رو شیعیان زیادی برای شرکت در درس وی وارد دکن شدند (فرشته، ۴۵/۲).

سلطان‌قلی نیز پس از تأسیس قطب‌شاهیان، تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد و به ترویج این مذهب پرداخت (تاریخ قطب‌شاهی، ۳۸). پس از قدرت یابی صفویه در ایران، سلطان‌قلی، نام شاه اسماعیل صفوی را در خطبه مقدم بر اسم خود قرار داد و نام خلفای سه‌گانه را از خطبه انداخت (همان، ۷۶/۲). وی با ساخت عاشورخانه برای برپایی مراسم عزاداری محرم، در گرامیداشت شعایر شیعی کوشید (همان، ۲۰۹/۲). در این دوره بسیاری از علمای شیعه از ایران به گلکنده رفتند. از جمله میر محمد مؤمن در ترویج تشیع در این دوره، بسیار کوشید (همان، ۱۷۳/۲). شاه‌طاهر نیز در گسترش تشیع در دکن سهم

زیادی داشت (آقا بزرگ، طبقات، ۴۰۶/۲). وی علاوه بر دعوت برهان نظام‌شاه به تشیع، با دعوت از سایر شیعیان برای مهاجرت به دکن، موجب تقویت و گسترش این مذهب شد (طباطبا، ۲۶۴-۲۶۸؛ میرعالم، ۳۶-۳۸). در ۹۴۴ق و به اشاره شاه‌طاهر، برهان نظام‌شاه، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کرد و شاه‌طاهر، شمار زیادی از علمای شیعی را از مناطق مختلف از جمله ایران، به دکن فرخواند (فرشته، ۱۱۶/۲؛ طباطبا، ۲۸۴). پس از پذیرش تشیع از سوی برهان نظام‌شاه، حقوق و مواجبی که قبلاً به سنی‌ها اختصاص داشت به شیعیان تعلق گرفت و عواید چندین روستا به آنها اختصاص یافت (طباطبا، ۲۸۵-۲۸۷). به نوشته طباطبا (۲۸۵) سادات و محبان اهل‌بیت بیش‌ازپیش نزد نظام‌شاهیان عزیز شدند و چندین قریه و قصبه وقف علما و سادات و مستحقین شد.

آداب و آیین‌های شیعی نیز در این دوره به‌توسط مهاجران ایرانی در دکن رواج یافت. برپایی مراسم ویژه ماه محرم از جمله مهم‌ترین این آیین‌ها بود. عاشورخانه‌ها که برای برپایی این مراسم ساخته شدند، در این دوره یکی از پررونق‌ترین مراکز دینی و اجتماعی به شمار می‌رفتند. در دوره سلطنت محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۹۸۸-۱۰۲۰ق) به ابتکار میرمحمد مؤمن استرآبادی مراسم عزاداری سالار شهیدان همانند مراسمی که در ایران برگزار می‌شد رواج یافت و بودجه خاصی نیز برای آن اختصاص داده شد، هرچند که عناصر بومی و هندویی زیادی نیز وارد این مراسم شد. در آغاز دهه اول محرم چند هزار دست لباس سیاه بین مردم بویژه مداحان و ذاکران اهل‌بیت-علیهم‌السلام- تقسیم می‌شد. مردم به همراهی مرثیه‌سرایان و نوحه‌خوانان در عاشورخانه‌ها به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پرداختند (نک: صاعدی شیرازی، ۴۹-۵۰).

جشن‌های مولدالنبی، عید مبعث، ولادت حضرت علی- علیه السلام، عید فطر، عید قربان و عید غدیر از دیگر مراسم شیعی رایج در این دوره بویژه در قلمرو قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان بود. در مراسم مولدالنبی، چهار صفه در اطراف میدان حیدرآباد را با تجملات فراوان طلا و نقره می‌آراستند و با انواع میوه‌ها، تنقلات، حلوا، اشربه و اطعمه از مهمانان پذیرایی و جشنی در نهایت شکوه و عظمت برگزار می‌کردند (تاریخ قطب‌شاهی، ۲۱۰-۲۱۱) در احمدنگر نیز جشن مولدالنبی با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌شد و سادات تکریم می‌شدند (طباطبا، ۳۶۲). شب برات/لیل‌البرات مصادف با میلاد امام زمان - عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف - از آیین‌های شیعی دیگر در این دوره بود (صاعدی شیرازی، ۲۷۳-۲۷۴).

از جمله دیگر مراسم شیعی که به‌توسط برخی از مهاجران ایرانی در دکن رواج یافت،

آیین تشییع و تکفین اجساد مردگان بود. میرمحمد مؤمن پس از ساخت دایره (قبرستان) میرمؤمن، دستور داد چندین جهاز خاک کربلا را به این قبرستان آوردند. وی مسائل ضروری غسل و کفن و دفن میت را به غلامان و کنیزان آموزش داد و برای غسلها خرج معاش و انعام مقرر کرد (صوفی ملکاپوری، ۹۹۲/۲-۹۹۳). بسیاری از سلاطین از جمله مرتضی نظام‌شاه اول (حک: ۹۱۵-۹۶۱ق) به روش شیعیان تجهیز و تکفین شدند (فرشته، ۱۴۷/۲).

وقف از دیگر سنت‌های اسلامی بود که در دکن و به‌توسط مهاجران شیعی ایرانی رواج پیدا کرد. از آنجاکه شیعیان اوضاع اقتصادی مناسبی داشتند و تعدادی از آنها از تجار بزرگ و دارای مقام‌های بالا در دربار دکن بودند به سنت وقف توجه زیادی کردند. میرمحمد مؤمن استرآبادی از جمله مهاجرانی بود که موقوفات زیادی در گلکنده داشت. مهم‌ترین و مشهورترین وقف او دایره میرمؤمن است (قادری، ۳۰۲). به دنبال رواج سنت وقف در دکن علاوه بر مهاجران شیعی ایرانی برخی از سلاطین دکن از جمله عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) نیز درآمد حاصل از برخی روستاها را وقف سیدالشهدا کرد، او هر ساله این درآمدها را به کربلا می‌فرستاد (صاعدی شیرازی، ۲۲۶). همچنین مدارس و مراکز آموزشی بسیاری توسط مهاجران ایرانی و سلاطین بنا گردید و برای تأمین هزینه‌های مالی آن اوقافی مشخص شد (صوفی ملکاپوری، ۹۴/۲).

۲-۳. گسترش زبان فارسی

زبان فارسی در واقع از شمال هند و با حملات علاءالدین خلجی به دکن، وارد این منطقه شد و به تدریج گسترش یافت. تأسیس حکومت بهمنیان و انتخاب زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی، اداری و علمی موجب گسترش سریع این زبان در دکن گردید (معصومی، ۱۴۴). ایجاد مؤسسات آموزشی توسط مهاجران شیعی ایرانی و حضور عالمان در این مؤسسات و تدریس به زبان فارسی نقش بسزایی در گسترش فارسی در دکن داشت. دارالشفا میرمحمد مؤمن در دوره قطب‌شاهیان از جمله مؤسساتی بود که علاوه بر مسائل درمانی، تألیف کتب علمی نیز در آن صورت می‌گرفت. از آثار ترجمه‌شده در این مرکز می‌توان به ترجمه کتاب بهاءالدین عاملی با موضوع ریاضی اشاره کرد که توسط عبدالله بن منصور فرسی ترجمه شد (Naqvi, 226). ابن خاتون به‌عنوان میرجمله دربار عبدالله قطب‌شاه نیز در این زمینه تأثیر فراوانی داشت. وی علاوه بر اداره امور دربار

هر صبح قبل از آغاز کار دربار و شب‌ها بعد از فراغت از امور اداری با علما، فضلا و شاعران جلسات درس و بحث برگزار می‌کرد. وی در روزهای سه‌شنبه، با شاعران جلسه برگزار می‌کرد. در این جلسات اشعار شاعران بزرگی چون متنبی و خاقانی و انوری و مولوی خوانده می‌شد (صاعدی شیرازی، ۱۵۱). ابن خاتون کتاب «ربعین» شیخ بهایی را از عربی به فارسی ترجمه و تحت عنوان «ترجمه قطب‌شاهی» به سلطان محمد قطب‌شاه که وی را محب با اخلاص اهل بیت رسول‌الله می‌دانست، تقدیم کرد. ترجمه این اثر در ۱۰۲۷ پایان یافت و شیخ بهایی در ۱۶ رمضان ۱۰۲۹ بر آن تقریظ نوشت (آقا بزرگ، اندریه، ۵۱۳/۸). با ورود شاه‌طاهر به احمدنگر، فضای مناسبی برای فعالیت‌های ادبی و حمایت از شاعران و زبان فارسی در به‌وجود آمد. شاه‌طاهر خود شاعر و عالمی مشهور بود و با تأسیس مدرسه مخصوص علوم دینی و استخدام عالمان ایرانی توانست در این زمینه موفق باشد (Sherwani, 2, 79).

پس از دعوت یوسف عادل‌شاه از عالمان جهت حضور در دکن، در اندک فرصتی مردم خوب از ایران، توران و سائر اقالیم سبعة وارد بیجاپور شدند (فرشته، ۱۳/۲). از جمله علما رفیع‌الدین شیرازی نویسنده تذکره/ملوک بود. در دوران ابراهیم عادل‌شاه دوم با حضور مهاجران شیعی ایرانی چون ملک قمی و ظهوری شیرازی و سرودن نوری نامه زبان فارسی به اوج رسید. شاهنواز خان (عنایت‌الله شیرازی) به‌عنوان وزیر ابراهیم عادل شاه نقش بسیار مؤثری در این زمینه داشت. وی کتب نظم و نثر را به مجلس ابراهیم می‌برد تا آن‌ها را مطالعه کند. با گذشت زمان ابراهیم عادل‌شاه در خواندن متون فارسی به مهارت رسید (همان، ۸۰/۲). وی همچنین مشوق اصلی محمدقاسم هندو شاه در تألیف کتاب ارزشمند تاریخ فرشته بود. کتابی دوجلدی در تاریخ هند به زبان فارسی که از نظر نثر و نوع نگارش مشابه تواریخ عمومی دوره صفوی است و از کتاب روضه الصفا الگو گرفته است (همانجا).

شعر فارسی در دکن همگام با اصفهان، شیراز و تبریز در حال رونق بود (یکتایی، ۱۶). میرزا محمدامین شهرستانی از ادیبان مشهور دربار قطب‌شاهیان علاوه بر اینکه دولتمرد بود در زمینه ادبیات فارسی و گسترش آن در دکن تأثیر بسزایی داشت. وی به تقلید از خمسه نظامی، توانست چهار مثنوی بسراید. به‌علاوه دیوان وی به‌نام «گلشن ناز» شامل غزلیات و رباعیات او است (Naqvi, 225). گسترش زبان فارسی در دکن موجب شد که فارسی بر زبان اردوی قدیم که در این منطقه رایج بود، در زمینه اسلوب، اوزان و ترکیب‌ها

تأثیر گذارد. به سبب ترجمه‌هایی که در گلکنده از فارسی به اردوی قدیم صورت گرفت، این تأثیرات در شعر شاعران گلکنده بیشتر از بیجاپور بود (طریحی، ۱/۴۵-۴۶).

حضور عالمان و مورخان ایرانی در دکن موجب تألیف آثار ارزشمندی به زبان فارسی در این منطقه شد. موضوع این آثار عموماً تحقیقات علمی، نوشته‌های تحلیلی، تتبع و جمع‌آوری مطالب، پاسخ به سؤالات، اقتباس از آثار بزرگان، شرح و توضیح متون، یادنامه و جواب مخالفان بود (نقوی، ۲۲). تاریخ فرشته، برهان مآثر تألیف عزیزالله طباطبا و تذکره/الملوک نوشته رفیع‌الدین شیرازی از جمله شاهکارهای تاریخنگاری فارسی در این دوره هستند. بسط دامنه ادب فارسی در زمینه نظم و نثر، کتیبه‌نگاری‌ها و نامه‌های اداری و سیاسی که عموماً تحت تأثیر مهاجران ایرانی شیعی بود، مراجعه به کتب فارسی را برای ساکنان بومی و غیر فارسی زبانان الزامی می‌کرد. در نتیجه فن لغت‌نامه نویسی و تألیف کتاب‌های فرهنگ فارسی مانند برهان قاطع تألیف محمدحسین خلف تبریزی، رواج یافت (یکتایی، ۹۱).

۳-۳. معماری و هنر

حضور صنعت گران، مهندسان و معماران ایرانی در دکن موجب شد که سبک معماری رایج در ایران دوره صفوی از جمله اصفهان، شیراز و مشهد، در احمدآباد و گلکنده و سایر شهرها رواج یابد. به مرور زمان ترکیب اسلوب معماری قدیمی شبه قاره هند در معابد، سبک حجاری و قرینه‌سازی و پیکرنگاری با اسلوب اسلامی و ایرانی که البته پیش از قرن هشتم شروع شده بود، منجر به پیدایش اسلوب «معماری هندی-اسلامی» شد. این سبک در قرن نهم هجری در عمارات مساجد و قصرهای سلاطین به حد کمال رسید. بناهای رفیع، قصرهای زیبا و ظریف با کتیبه‌نویسی فارسی، استفاده از طرح‌های اسلیمی، رسم‌های هندسی، مقرنس‌کاری و منبت‌کاری همه از نمادهای معماری ایرانی-اسلامی بود که از طریق مهاجران وارد هند شد و به اوج خود رسید. گل‌وبوته نگاری و طاق‌ها و طاق‌نماهای کنگره‌دار و نیز کتیبه‌ها به قلم نسخ و ثلث و نستعلیق موجب زینت طاق و رواق بناها نه تنها در دکن که در کل شبه‌قاره هند شد (حکمت، نقش پارس‌ی بر/حجار هند، ۱۱۷).

در دوره قطب‌شاهیان ترکیباتی به سبک معماری ایرانی اضافه و به «طرز قطب‌شاهی» معروف گردید (همان، ۷۰). در این دوره به‌ویژه در زمان سلطنت قطب‌شاهیان طراحی داخلی و خارجی بناهای مذهبی و غیرمذهبی عموماً به تقلید از ایران بود و حضور ایرانیان مهاجر در دکن در این الگوبرداری نقش مؤثری داشت (Naqvi, 170). به‌عنوان مثال کتیبه

مسجد جامعی نزدیک بالا حصار واقع در دروازه ورودی قلعه نظامی گلگنده، به تاریخ ۹۲۷ق به خط عبدالکریم از مهاجران شیعی ایرانی نوشته شده است (Razavi, 296/1). علاوه بر تزئینات داخلی و خارجی، پلان بناها نیز به تقلید از معماری ایرانی که توسط مهاجران وارد دکن شده بود، ساخته شد. چنانکه صاعدی شیرازی (۲۶) درباره قصر باغ‌بهشت (باغ نبی) که در زمان محمدقلی قطب‌شاه ساخته شد گوید: «قصر رفیع وسیعی به طرز عمارات عراق بدو طبقه ساخته معماران ماهر و بنایان نادر تکلف بسیار در آن نموده‌اند».

اوج تأثیر معماری ایرانی در دوره قطب‌شاهیان در حیدرآباد و تحت تأثیر برجسته‌ترین مهاجر ایرانی، میرمحمد مؤمن استرآبادی به ظهور رسید. این شهر در دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه و پیشوایی میرمحمد مؤمن استرآبادی بنا شد. حیدرآباد مرکز ایالت آندراپرادش امروزی، یکی از پنج شهر بزرگ هند، با فرهنگ و تمدن ایرانی است (کرمی، ۷). اندیشه بنای این شهر پیش از ۹۹۸ق در ذهن محمدقلی قطب‌شاه شکل گرفته بود تا اینکه در ۱۰۰۰ق فرمان بنای آن صادر شد. شهر جدیدالتأسیس دارای چهار بازار وسیع با چهارطاق‌های بلند، و چند چهارسوی متوازی‌الاضلاع بود و در خارج این بازارها مدرسه، خانقاه و حمام قرار داشت. میدان چهار کمان حیدرآباد میدانی بود تقریباً شبیه میدان نقش‌جهان اصفهان و به سبب چهار دروازه در چهار طرف آن، به این نام موسوم شده بود. در وسط این میدان حوض مدوری قرار داشت. از دیگر بناهایی که در زمان محمدقلی و تحت نظارت میرمحمد مؤمن استرآبادی ساخته شد، عاشور خانه‌ها بودند. مشهورترین آنها پادشاهی عاشورخانه (قادری، ۱۱۸). ساختمان چهار منار، دارالشفاء، دایره و بناهای متعلق به آن نیز با نظر میرمحمد مؤمن استرآبادی ساخته شدند (همان، ۱۰۷). نمونه دیگر از این بناها، روستای سیدآباد و مسجد سیدآباد بود. کتیبه این مسجد را مولانا حسن شیرازی کاتب از مهاجران شیعی ایرانی نگاشته است (همان، ۱۴۷). هدف میرمؤمن از ساخت شهر و روستا، مساجد و عاشور خانه‌ها، گسترش اسلام تا دورترین نقاط سرزمین دکن بود. وی در نامه‌ای به شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۵-۱۰۳۸ق) نوشت: «و تسلی خاطر بر این است که در این حدود و کشور، مساجد و منبر بعد از تزئین به ذکر اسامی مبارکه حضرات عالیات چهارده معصوم علیه‌السلام، مزین و مشرف به نام نامی و القاب گرامی شاهنشاه والاگهر دین پناه و عدالت‌گستر و آبابی کرام قدسی مقام آن نوربخش هفت کشور است» (صاعدی شیرازی، ۲۲۱).

خواجه عنایت‌الله شیرازی معروف به شاهنواز خان از مهاجران شیعه ایرانی در دربار عادل‌شاهیان علاوه بر فعالیت‌های علمی و سیاسی، در زمینه معماری و ساخت مساجد و بناهای عالی نیز اقدامات مؤثری انجام داد. وی در ۱۰۰۸ ق مأمور ساخت شهری در غرب بیجاپور شد. برای ساخت این شهر که متشکل از کاخ‌ها، بازارها، گذرگاه‌های طاق دار، مغازه‌ها، راه‌ها و کاروانسراها بود، بهترین طراحان، معمارها، نماکاران و سنگ تراشان را به بیجاپور دعوت کرد. دیوارهای کاخ‌های بناشده با تصویرهای بسیار زیبا تزئین شده بود. بیشترین مصالح استفاده‌شده در بناها سنگ و گچ بود. وی همچنین بازاری بنا کرد که به نام خود وی به «بازار شاهنوازخان» شهرت داشت و یکی از دروازه‌های عمارت ابراهیم عادل‌شاه به این بازار باز می‌شد (همان، ۸۰/۲-۸۲).

در این دوره علاوه بر ساختمان بنا، تزئینات داخلی نیز به تقلید از معماری ایرانی صورت گرفت. از جمله این تزئینات می‌توان به گچ‌بری، کاشی‌کاری و خوشنویسی اشاره کرد. در اکثر بناهای بیجاپور و گلگنده کاشی‌کاری وجود دارد که به‌طور مستقیم از ایران هند رایج شده بود در دوره قطب‌شاهیان رونق گرفت. آثار کاشی‌کاری باقی‌مانده بر مقبره ابراهیم قطب‌شاه و کاشی‌کاری پادشاهی عاشورخانه در حیدرآباد، نمونه‌هایی از کاشی‌کاری این دوران است. تأثیر هنر ایرانی تنها در رنگ‌بندی زیبای کاشی‌ها نبود بلکه طرح‌های پیچیده هندسی و گل‌بوته و خوشنویسی با کاشی، همگی از جلوه‌های هنرها ایرانی بود (Naqvi, 170-171).

خوشنویسی یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر تزئینی بناها است که تحت تأثیر عمیق هنر ایرانی قرار دارد. ممنوعیت استفاده از نقاشی در بناهای مذهبی، علاقه سلاطین دکن به زبان فارسی و حضور خوشنویسان ماهر ایرانی در دکن موجب شد تا کتیبه‌های بسیار زیبایی به خط نسخ، ثلث و نستعلیق، عظمت بناهای دکن را دوچندان کند. اکثر امارت‌ها و بناهایی که در این دوران ساخته شد، دارای کتیبه‌های فارسی است که این کتیبه‌ها اغلب به خط نسخ و طغری و بعضاً به خط نستعلیق توسط استادانی چون لطف‌الله حسینی تبریزی و تقی‌الدین محمدصالح بحرانی نوشته شده است. در مسجد جامع کنار چارمنار و مسجد و مقبره پتن چیرو^۱ نیز نمونه‌هایی زیبا از کتیبه‌های فارسی دیده می‌شود (کرمی، ۷۳؛ Naqvi, 172).

۱. پتن چیرو دهکده‌ای است در نزدیکی حیدرآباد که قبر سید عبدالقادر حسنی حسینی جیلانی از دانشمندان بنام، در آن قرار دارد. در زمان ابراهیم قلی قطب‌شاه بر روی قبر وی عمارت و مسجدی ساخته شد (کرمی، ۷۳).

در دوره قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان فن نقاشی خصوصا هنرهای دیوارنگاری (نقاشی روی دیوار) و چهره‌پردازی به سبک مینیاتور که در ایران در قرن نهم هجری نخست در هرات و سپس در قرن دهم و یازدهم در قزوین و اصفهان و تبریز به اوج خود رسیده بود، توسط مهاجران ایرانی وارد هند و دکن شد و در بناها مورد استفاده قرار گرفت (حکمت، سرزمین هند، ۱۲۲).

نتیجه

مهاجرت ایرانیان به دکن پیش از قرن دهم هجری رایج بود، اما در قرن دهم هجری و با قدرت‌یابی حکومت شیعه صفوی، این مهاجرت‌ها افزایش یافت. با روی کار آمدن صفویان، ایران از قدرت مرکزی نیرومندی برخوردار شد، اما نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از حملات ازبکان و عثمانیان، درگیری‌های بین شیعیان و سنیان، رواج مدیحه‌سرایی برای ائمه و بی‌توجهی به اشعاری که حاوی مدح شاهان بود، کم‌توجهی به زبان فارسی، رواج زبان ترکی در دربار، عدم حمایت مالی از شاعران و کم‌رنگ شدن نقش عالمان و صوفیان در برابر فقها، همگی موجب شد که عالمان، صوفیان و شاعران شیعی ایرانی که ایران را فضای مناسبی برای خود نمی‌دیدند، راه هجرت در پیش گیرند. این مهاجران از گروه‌های مختلف اجتماعی و اغلب از بین اطباء، هنرمندان، شاعران، رجال سیاسی، مورخان و صوفیان بودند. در این میان بیشتر مهاجران رهسپار دکن شدند. وجود جاذبه‌های تجاری و اقتصادی در دکن و حمایت سلاطین ادب‌دوست و هنرپرور عادل‌شاهیان، قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان از مهاجران ایرانی و در موارد بسیاری دعوت از آنان برای حضور در دکن، نرخ این مهاجرت‌ها را افزایش داد. نسب ایرانی سلاطین قطب‌شاهی، وجود معادن الماس در گلکنده و حمایت سلاطین قطب‌شاهی از مهاجران ایرانی، موجب افزایش مهاجرت‌ها در دوره سلطنت آنان گردید. چنانکه به سبب حضور تعداد کثیری از ایرانیان مهاجر در دربار قطب‌شاهیان، حیدرآباد دکن به اصفهان نو شهرت یافت. این مهاجرت‌ها به دکن پیامدهای بسیاری داشت که از جمله آن‌ها گسترش مذهب تشیع و زبان فارسی در دکن بود. مهاجران شیعی ایرانی در ظل حمایت سلاطین دکن توانستند به‌طور چشمگیری مذهب تشیع را در دکن رواج دهند چنان‌که برهان نظام‌شاه، توسط شاه‌طاهر، مهاجر شیعی ایرانی به تشیع روی آورد. از دیگر پیامدهای مهاجرت علمای شیعی ایرانی به دکن گسترش زبان فارسی و تألیف آثار ارزشمند ادبی و تاریخی زیادی همچون تاریخ

فرشته، برهان مآثر و تذکره الملوک بود که تمامی این آثار توسط مهاجران شیعی ایرانی و به زبان فارسی تألیف شد. همچنین بر اثر این مهاجرتها، بسیاری از ویژگی‌ها و عناصر هنری و معماری ایرانی وارد دکن شد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، دار الأضواء، بیروت: ۱۴۰۳ق.
- همو، *طبقات اعلام الشیعه*، دار إحیا التراث العربی، بیروت: ۱۴۳۰ق.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- امین، حسن، *مستدرکات أعیان الشیعة*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۸ق
- تاریخ قطب شاهی*، نسخه خطی بر اساس میکروفیلم آستان قدس رضوی، کتابخانه ملک. حکمت، علی اصغر، *سرزمین هند بررسی تاریخی اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش
- همو، *نقش پارسی بر احجار هند*، فهرستی از کتیبه‌ها و خطوط فارسی بر لوح سنگ‌های هندوستان، تهران: به اهتمام کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷ش.
- زبیری، میرزا ابراهیم، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین*، مطبع سیدی حیدرآباد دکن: بی تا.
- شیرازی، رفیع الدین، *تذکره الملوک*، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۴۰.
- صوفی ملکا پوری، محمد عبدالجبار خان، *محبوب الزمن تذکره شعرای دکن*، حیدرآباد: ۱۳۲۹ق.
- صاعدی شیرازی، *میرزا نظام‌الدین بن عبدالله*، حدیقه السلاطین، چاپ سید علی اصغر بلگرامی، سلسله مطبوعات ادبیات اردو، شعبه مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن: ۱۹۶۱م.
- صدیقی، عبدالمجید، *تاریخ گلکنده*، مطبوعه مکتبه ابراهیمیه، حیدرآباد دکن: ۱۹۳۹م.
- طباطبا، سید علی، *برهان مآثر*، چاپخانه دهلی: ۱۳۵۵ق.
- طریحی، محمد سعید، *تاریخ الشیعه فی الهند*، دایره المعارف الهندی، آکادمیه الکوفه: ۲۰۰۶ م
- فرشته، محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، *تاریخ فرشته*، بمبئی: ۱۸۷۴ م.
- قادری، سید محی الدین، *میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، ترجمه عون علی جاروی، قم: ۱۳۸۷ش.
- کرمی مجتبی، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، وزارت امور خارجه، موسسه انتشارات تهران، ۱۳۷۳ش.
- معصومی، محسن، *فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
- میر عالم، *حدیقه العالم*، حیدرآباد دکن: ۱۳۰۹ق.

نقوی امروہوی ہندی، سیدشہسوار حسین، *تالیفات شیعه در شبہ قارہ ہند*، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.

یکتایی، مجید، *نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین ہند و پاکستان*، تہران: انتشارات اقبال، ۱۳۵۳ ش.

EI2, S. V. "Mir Djumla", (by B. Hidayet Hoasain), Vol. 7; Leiden, Brill: 1993.

Hollister, John Norman, *the Shia of India*, Oriental Books, New Delhi: 1979.

Naqvi, Sadiq, *the Iranian Afaqies Contribution to The Qutb Shahi Adil Shahi Kingdoms*, Hyderabad: 2003.

Razavi, Sayyed Abbas, *Asocio Intellectual History of Isna Ashari Shiis in India*, New Delhi: Marifat Publishing, 1986.

Sherwani and Joshi, *History of Medieval Deccan (1295-1724)*, Andra Pradesh: 1974.

Tavernir, jean Batise, *Travels in India*, translated by v. ball, ll. D.f.r.s f.g.s, vol. 2, New York: 1889.

Wilson, H. H., *A Glossary of Judicial and Terms and of Useful Words Occurring In Official Documents Relation the Administration of the Government of British India*, London: 1985.

